

بررسی تطبیقی آرای تربیتی ابوحامد محمد غزالی و آگوستین قدیس

هاشم ندایی*

رضا کوهستانی**

پذیرش نهایی: ۹۱/۷/۹

دریافت مقاله: ۹۱/۵/۲۱

چکیده

هدف این مقاله استخراج آرای تربیتی و تبیین وجوه اشتراک و افتراق دو متفکر اسلامی و مسیحی (ابوحامد محمد غزالی و آگوستین قدیس) در زمینه های مبانی، اصول و اهداف تربیت دینی به منظور بهره گیری در دینی سازی تعلیم و تربیت است. روش دستیابی به این هدف اسنادی، تاریخی با هدف مقایسه و تطبیق بوده و گردآوری اطلاعات نیز از طریق مطالعات اسنادی انجام گرفته است.

از جمله یافته های تحقیق این است که هر دو عالم دینی بر اساس آموزه های دینی در پی عرضه نظام دینی تعلیم و تربیت هستند.

در بُعد مبانی تربیت در بیشتر موارد اشتراک نظر دارند و در چند مورد نیز اختلاف نظر هست، در بُعد اصول تربیت اشتراکات و اختلافاتی هست، در زمینه هدف تربیت، هر دو متفکر، هدف غایی تربیت را دستیابی به سعادت، و سعادت واقعی را نیز در کسب رضایت خداوند می دانند.

کلید واژه ها: تعلیم و تربیت دینی، آرای غزالی و تربیت، آرای تربیتی آگوستین، تعلیم و تربیت اسلامی و مسیحی.

hnedae@yaho.com

* نویسنده مسئول: استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)

** کارشناس ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه امام حسین (ع)

مقدمه

بحث و بررسی دربارهٔ تربیت و چگونگی تحقق آن از دیرباز در جوامع بشری مطرح بوده و نظر به اینکه تحول در جان آدمی و جوامع بشری بدان منوط است، این امر همواره ادامه خواهد داشت. تقریباً همه مکاتب و دیدگاه‌های فکری، بخشی از توجه خویش را به تربیت معطوف داشته‌اند. یکی از راه‌های شناخت میزان کارآمدی هر دیدگاه می‌تواند نوع نگاه آن به ارکان این موضوع از جمله مبانی، اصول و اهداف تربیت باشد. پی بردن به وجوه اشتراک و افتراق مکاتب فکری به منظور تدارک شرایط لازم به منظور تقویت وجوه اشتراک و رفع وجوه افتراق تا حد ممکن از جمله اقداماتی است که می‌تواند زمینه مبادلات علمی و تقریب دیدگاه‌های تربیتی جوامع مختلف را فراهم سازد؛ چه اینکه ابنای بشر همواره باید درصدد سهیم شدن در عقول یکدیگر باشند و گوهر گرانبهای وقت را صرف تأمل و تفکر برای گره‌گشایی در کارهایی کنند که هنوز توسط دیگران گشوده نشده است؛ لذا اطلاع از دیدگاه‌های گوناگون تربیتی در ابعاد مختلف، می‌تواند به این مهم کمک کند؛ بدین منظور دو اندیشمند شناخته شده از دو پیشینه تمدنی بزرگ انتخاب شده‌اند تا آرای تربیتی آنها در سه بعد مبانی، اصول و اهداف مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد.

سؤال مهمی که در این زمینه مطرح می‌شود این است: "آیا می‌توان بین مسائل و برنامه‌های تربیتی شرق اسلامی و غرب مسیحی وجوه اشتراکی پیدا کرد و بدین طریق، زمینه بهره‌گیری از تجربه و مطالعات تربیتی دو طرف را فراهم ساخت یا به دلیل نامخوانی و تفاوت اساسی در همه ابعاد، اصولاً باید از هرگونه تلاش برای استفاده از دستاوردهای یکدیگر صرف نظر کرد؟" بی تردید یافتن پاسخهای درخور برای این سؤالات مستلزم پژوهش‌های گسترده‌ای است. در این نوشته به عنوان گام اولیه و ابتدایی، دو عالم بزرگ دینی (امام محمد غزالی و آگوستین قدیس) انتخاب شده‌اند تا آرای تربیتی آنها بررسی شود.

در مورد موقعیت و جایگاه هر یک از این دو اندیشمند در فرهنگ خودشان باید گفت امام محمد غزالی از عالمان بزرگ ایرانی - اسلامی است که در نیمه دوم قرن پنجم و سالهای اولیهٔ قرن ششم هجری قمری می‌زیست (زرین کوب، ۱۳۶۹). او در اغلب رشته‌های علوم اسلامی از جمله فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر، عرفان و... در زمان خود سرآمد روزگار بود و تأثیر او در فکر و فرهنگ اسلامی نه تنها هنوز هم در جوامع مسلمان دوام دارد، بلکه گسترش جهانی نیز یافته است؛ چنانکه

سوروکین^(۱) درباره غزالی می گوید: «تمدنهای بشری که متأسفانه زیاد نیست، هر یک قادرند افراد بسیار محدودی را با دید پرشکوه و جامعی نظیر غزالی، بیورانند. غزالی یکی از افراد بسیار محدودی است که هر تمدنی در حد کمال رشد معنوی خود، قادر به پرورش آنها است. او به ایران تعلق ندارد، بلکه متعلق به بشریت است» (صاحب الزمانی، ۱۳۴۷: ۲۹). مباحثی که او در زمینه علم النفس مطرح کرده، موجب شده تا برخی او را پیشگام و پیشتاز روانشناسی اسلامی بخوانند (نجاتی، ۱۳۸۵).

آگوستین که در نیمه دوم قرن چهارم و سه دهه اول قرن پنجم میلادی می زیسته است در عالم مسیحیت به لحاظ علمی، بزرگترین اندیشمند در میان آباء لاتینی کلیسا شناخته می شود. شخصیتی که آرای فلسفی و کلامی او تا قرن سیزدهم میلادی بر اندیشه غربی سیطره داشته و هنوز هم تاثیر خود را بر فکر و فرهنگ مسیحیت تا حدود زیادی حفظ کرده است (کاپلستون^(۲)، ۱۳۸۷).

روش تحقیق

ماهیت موضوع و اهداف هر پژوهش، مهمترین عوامل تعیین کننده روش پژوهش است. با توجه به موضوع این پژوهش، که بررسی تطبیقی دیدگاه‌های تربیتی امام محمد غزالی و آگوستین قدیس در مقوله‌های مبانی، اصول و اهداف تربیتی است، این پژوهش در زمره پژوهشهای تطبیقی قرار می گیرد. در گردآوری داده ها نیز از روش اسنادی استفاده شده است.

بخش نخست: مروری بر زندگی، مبانی و آرای تربیتی ابو حامد محمد غزالی

زندگی و احوال غزالی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ابو حامد محمد بن محمد غزالی در سال ۴۵۰ هجری قمری (۱۰۵۸ میلادی) در روستای طابران طوس به دنیا آمد و از همان اوان کودکی به تحصیل علوم دینی در مدارس طوس پرداخت و با استعداد زیادی که داشت، توانست به بهترین مراکز آموزش مذهبی آن دوران راه یابد. در سال ۴۷۳ هـ. ق، زمانی که غزالی ۲۳ ساله بود از طوس راهی نیشابور شد و از محضر عالم بلند آوازه آن شهر، یعنی امام الحرمین ابوالمعالی جوینی کسب فیض کرد. در سال ۴۷۸ هـ. به لشکرگاه ملک‌شاه سلجوقی که در نزدیکی نیشابور واقع بود راه یافت و به خدمت در دستگاه حکومتی مشغول شد و

1- Sorokin
2- Copleston

سرانجام با حمایت خواجه نظام الملک به استادی مدرسه نظامیه بغداد برگزیده شد. مردم بغداد به گرمی از او استقبال کردند و در آنجا خیلی زود، زبانزد خاص و عام شد. در سال ۴۸۸ هـ. ق در حالی که غزالی ۳۸ ساله در بغداد در اوج شوکت و شهرت بود، ناگهان آنجا را به بهانه زیارت خانه کعبه ترک کرد (زرین کوب، ۱۳۶۹). در بازگشت از زیارت خانه خدا، راهی شام و فلسطین شد و به مدت دو سال در آنجا گوشه نشینی اختیار کرد؛ پس از آن به زادگاه خود بازگشت و در آنجا هم به عزلت ادامه داد. در سال ۴۹۹ هـ. ق پس از درخواستهای پی در پی سلطان سنجر و پسر ملکشاه سلجوقی و فخرالملک وزیر او به نیشابور رفت و در مدرسه نظامیه این شهر مشغول تدریس شد، اما نتوانست به این کار ادامه دهد. غزالی بقیه عمر را در طوس به عزلت گذراند. در جمادی الآخر سال ۵۰۵ هـ. ق (۱۱۱۱ میلادی) در حالی که ۵۵ سال بیشتر از عمرش نگذشته بود، راهی دیار باقی شد (زرین کوب، ۱۳۶۹). غزالی از جمله اندیشمندان مسلمانی است که آرای تربیتی برگرفته از آموزه های دینی داشته است.

۱- مبانی و آرای تربیتی از نظر غزالی

در این قسمت برای تبیین آرای تربیتی غزالی، لازم است ابتدا مقولات هستی شناختی، انسانشناختی و معرفت شناختی و مبانی تربیتی برگرفته از آنها و سپس اهداف و اصول تربیتی براساس آنها عرضه شود.

- مبانی هستی شناختی: ابوحامد محمد غزالی مسلمان سنی شافعی و به لحاظ کلامی اشعری بود. بنابراین به طور کلی، نوع نگاه مسلمانی با گرایش کلامی اشعری به عالم وجود و جایگاه انسان در این عالم به او نیز مربوط می شود. علاوه براین، او گرچه آشنایی خوبی با فلسفه داشت، خودش نه تنها نگرش فیلسوفانه به عالم و آدم نداشت بلکه شدیداً ضد فلسفه بود.

موضوع اساسی دیگری که در بررسی آرای هستی شناسی غزالی باید مورد توجه قرار گیرد، انکار حاکمیت اصل علیت بر جهان هستی است. غزالی معتقد بود که هیچ گونه رابطه ضروری و منطقی بین دو عامل وجود ندارد که یکی را بتوان علت دیگری به حساب آورد. به اعتقاد او پذیرفتن چیزی به نام اصل علیت با پذیرفتن امکان معجزه پیامبران منافات دارد. غزالی با استناد به برخی از آیات قرآن، جهانی را ترسیم می کند که خداوند در آن علت هر رخدادی است و به نظر او پذیرفتن اصل علیت در واقع بسته دیدن دست خداوند در بسیاری از امور عالم است و خداوند را ناگزیر به رعایت این اصل نشان می دهد. به نظر او چیزی که فیلسوفان از آن به عنوان رابطه علت و معلولی یاد می کنند،

صرفاً نوعی توالی وعادت است (زرین کوب، ۱۳۶۹). غزالی در کتاب کیمیای سعادت در تبیین هستی شناسی (خداشناسی، توحید، معاد) می نویسد: «بدان که تو آفریده ای و تو را آفریدگاری هست که آفریدگار همه عالم است؛ یکی است و شریک ندارد؛ هستی وی در ابد و ازل واجب است؛ قیام وی به ذات خود است و قیام همه چیزها به وی است و...» (غزالی، ۱۳۷۱ الف، ج ۱: ۱۲۴).

- مبانی معرفت شناختی: شاید بتوان گفت بین مسائلی که در طول زندگی غزالی مهمترین موضوعاتی که ذهن او را به خود مشغول کرده بود، شناخت و دستیابی به حقیقت هستی و راههای رسیدن به آن بود. او در مقطعی از زندگی خود یعنی در زمانی که مدرّس نظامیه بغداد بود و در واقع بزرگترین عالم دینی زمان خود به شمار می آمد و مردم و حاکمان، والاترین شأن و منزلت را برای او قائل بودند در مورد همه علوم و معارفی که تا آن زمان کسب کرده بود، دچار شک شد. او خود در این باره می گوید: «در ماه رجب ۴۸۸ خداوند بر زبانم قفل نهاد و کارم از اختیار به اضطراب کشید... پس از این اندوهی در دلم وارد شد که نیروی هضم خوردنی و نوشیدنی را مختل گردانید... تا پزشکان از درمان عاجز ماندند؛ گفتند این امری است مربوط به دل که از آنجا به مزاج کشیده شده است...» (غزالی، ۱۳۷۱ ب: ۴۸).

او پس از زیارت خانه کعبه راهی شام و فلسطین شد و پس از مدتها تأمل طولانی در احوال درونی خود به این نتیجه رسید که تنها راه پی بردن به حقیقت عالم و دستیابی به یقین، طریق صوفیه و عارفان است که از راه کشف به دست می آید. به عقیده او شناخت، مراحل سه گانه ای دارد که بدین قرار است:

"تحقیق از راه برهان «علم» و دریافت مستقیم آن حالت «ذوق» و باور از طریق تجربه و گمان درست «ایمان» نام دارد. اینها درجات سه گانه شناخت هستند. خداوند مقام دانشمندان و مؤمنان را بر حسب مرتبه هر یک از آنها بالا می برد" (غزالی، ۱۳۶۲: ۵۰).

- مبانی انسانشناختی: غزالی انسان را تشکیل شده از دو جزء اصلی می داند: یکی جسم و دیگری روح و یا به تعبیر دیگر نفس، جان، دل و امثال آن. به عقیده او آنچه انسانیت انسان به آن وابسته است، نفس و روح انسان است. به گفته غزالی، حقیقت بعد دوم انسان، که در واقع بعد اصلی انسان است به این جهان مربوط نیست، بلکه روح به جهان غیب متعلق است و در این جهان، میهمان و غریبه است:

اگر خواهی که خود را بشناسی، بدان که تو را که آفرید از دو چیز آفرید، یکی این کالبد

ظاهر است که آن را تن گویند و وی را به چشم ظاهر بتوان دید و دیگر معنی باطن که آن را نفس گویند و جان گویند و دل گویند و آن را به بصیرت باطن بتوان شناخت و به چشم ظاهر نتوان دید و حقیقت تو آن معنی باطن است و هر چه جز از این است، همه تنبّع او است و لشکر و خدمتگذار او است... معرفت خدای و... تکلیف با وی است، عتاب و عقاب بر وی است، سعادت و شقاوت اصلی وی راست و... (غزالی، ۱۳۷۱ الف، ج ۱: ۱۵).

بنابراین از نظر غزالی، اعتقاد به مبدأ جزء عقاید ضروری هر مؤمن به شمار می آید و هرگونه برنامه ریزی فردی و اجتماعی باید با توجه به آن دو باشد؛ از جمله در تعلیم و تربیت چه به لحاظ فرد و چه لحاظ اجتماعی.

مبانی تربیتی غزالی: آرای تربیتی غزالی از جهان بینی دینی وی (مقولاتی همچون هستی شناختی، انسانشناختی و معرفت شناختی) ناشی می شود که اجمالاً مورد بحث قرار گرفت. خدا محوری و آخرت گرایی مبنا و اساس تربیت از دیدگاه غزالی است که از هستی شناختی وی نشأت می گیرد. براساس نظریه انسانشناختی نیز مبانی تربیت بر تربیت دینی و جنبه های روحی و معنوی استوار است (اگرچه تربیت جسمانی نیز مدنظر قرار دارد). طبق دیدگاه معرفت شناختی غزالی والاترین و اطمینان بخش ترین دانش، که انسان را به حقیقت و یقین می رساند، الطاف خداوندی و کشف و شهود است. خلاصه از نظر غزالی خدا محوری، آخرت گرایی، اصالت تربیت معنوی و روحی، الطاف خداوندی، کشف و شهود برای رسیدن به حقیقت، مبانی تربیت فردی و اجتماعی را تشکیل می دهد که لازم است در تمام فعالیتها و برنامه ریزیهای آموزشی و تربیتی مدنظر قرار گیرد و سایر ابعاد تربیت مانند اهداف و اصول از آنها استخراج شود.

۲- اهداف تربیت از نظر غزالی

غزالی در کتاب میزان العمل، سرفصلی آورده است با این عنوان که: «طریق سعادت، علم و عمل است» و در مقدمه کتاب کیمیای سعادت می گوید: «سعادت آدمی در معرفت خدای تعالی است». در جای دیگری از همین مقدمه سرفصلی با این عنوان دارد که: «متابعت شریعت، راه سعادت است». با دقت در این عبارات و با توجه به «مزرعه دیدن دنیا برای آخرت» می توان گفت هدف اصلی و غایی تربیت از نظر غزالی دستیابی به «سعادت اخروی» است و مقدمه رسیدن به سعادت اخروی، برخورداری از حیات همراه با سعادت در دنیا است. زندگی سعادتمندانه در دنیا نیز با علم و عمل حاصل می شود که بین علوم، علم و معرفت نسبت به خداوند متعال، مهمترین

علمی است که می‌تواند بشر را به سعادت برساند. در ذیل این هدف کلی با استفاده از آثار غزالی و بویژه دو کتاب احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت می‌توان اهداف واسطه و جزئی را استنباط کرد که تحقق آنها به تحقق آن هدف کلی منجر می‌شود. همان‌گونه که غزالی خود گفته است: «طریق سعادت، علم و عمل است.» بنا بر این اهداف تربیتی مورد نظر او نیز برخی جنبه علمی و معرفتی دارد و برخی جنبه عملی. از جمله اهدافی که بُعد معرفتی در آن لحاظ شده است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: اول: شناخت نفس خویش؛ دوم: شناخت حق سبحانه و تعالی؛ سوم: معرفت دنیا؛ چهارم: معرفت آخرت (غزالی، ۱۳۷۱ الف).

غزالی در بحث از ارکان مسلمانی، که بخش اعظم کتاب کیمیای سعادت را تشکیل می‌دهد به چهار رکن اشاره می‌کند: اول رکن عبادت، دوم رکن معاملات، سوم رکن مهلکات، چهارم رکن منجیات (غزالی، ۱۳۷۱ الف، ج ۱: ۱۱۹). غزالی در ذیل هر یک از ارکان چهارگانه، ده مورد را مطرح می‌کند که جمعاً چهل مورد می‌شود.

۳- اصول تربیت از نظر غزالی

اصولی که می‌توان بر اساس مبانی تربیتی غزالی استخراج کرد و نام برد به شرح زیر است: خدامحوری، تقدم علم بر عمل، مزرعه بودن دنیا برای آخرت، آخرت گرایی، دنیاگریزی. در ادامه برخی از اصول توضیح داده می‌شود:

- اصل خدامحوری: یکی از اصول مهم و محوری تعلیم و تربیت در دیدگاه غزالی، اصل خدامحوری است، چنانکه در مقوله هستی شناسی اشاره شد، وی محور عالم و هستی همه چیز را خداوند، و هرچه را در عالم است از او می‌داند؛ اوست که ازلی و ابدی است، اوست که هستی وی به ذات خود است و همه عالم نیازمند اویند.

از طرفی هدایت خود را از الطاف الهی نه از علم می‌داند؛ چنانکه در کتاب المنقذ من الضلال شرح می‌دهد: «در ۳۸ سالگی به خود آمدم و با کمک خداوند و به واسطه نور الهی از گمراهی پیشین نجات یافتم و به هدایت نایل آمدم» (غزالی، ۱۳۶۲). شاید بتوان گفت نفی علیت نیز در همین راستا بوده است؛ زیرا به نظر او: «خداوند علت هر رخدادی است و پذیرفتن اصل علیت در واقع بسته دیدن دست خداوند در بسیاری از امور عالم است» (زرین کوب، ۱۳۶۹).

- اصل تقدم و فضیلت علم نسبت به عمل: غزالی در بیان نسبت علم و عمل، علم را شریفتر از عمل می‌داند و عمل را خادم علم به شمار می‌آورد. چون در شناخت شناسی، مرتبه علم از نظر وی

دارای جایگاه برتری است بویژه شناخت واقعی، که با تهذیب نفس و تابیدن نور خدا بر حقایق حاصل می شود، مرتبه آن نیز والاتر است.

علم شریفتر از عمل است؛ چنانکه گویی عمل متمم علم است و علم را بدانجا که باید می رساند. از این رو است که خداوند تعالی گفته است: *الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه* (کلام خوش بدان سوی فرا می رود و عمل صالح و کار نیک، آن را رفیع می گرداند). سخن خوش در بحث، مربوط به علم است و همان است که به مقام رفیع می رسد و عمل همچون خدمتگزار آن است که آن را بر می دارد و حمل می کند و این تنبیهی بر بلندی جایگاه دانش است (غزالی، ۱۳۷۶: ۲۸).

غزالی پس از مقایسه علم و عبادت، ضمن بیان یک تمثیل صریحا اصل بودن علم را بر عبادت و عمل نشان می دهد: «...پس بدان که علم به منزله درخت است و عبادت (عمل) به منزله یکی از ثمرات آن، پس فضیلت بیشتر از آن درخت است؛ چرا که اصل آن است» (غزالی، ۱۴۰۹ الف: ۱۲)؛ پس می توان نتیجه گرفت که «اصل تقدم علم بر عمل» یکی از اصول مهم تربیتی است.

- مزرعه دیدن دنیا برای آخرت: یکی از نکات کلیدی در مباحث تربیتی غزالی، که باید آن را یک اصل به شمار آورد، نگاه به دنیا به عنوان مزرعه و محل کشت و زرع برای جهان آخرت است. این نگاه که بر گرفته از هستی شناسی غزالی است، چنانکه اشاره شد، وی معتقد است: «...عالم را که آفرید از دو جنس آفرید، عالم اجسام و عالم ارواح، عالم اجسام را، منزلگاه ارواح آدمیان ساخت تا زاد آخرت از این عالم برگیرند» (غزالی، ۱۳۷۱ الف: ج ۱: ۱۲۹) و نیز با استفاده از حدیث شریف نبوی و آموزه های دینی می نویسد:

«این دنیا که محبتش مذموم و سبب هلاک و بدبختی است، مزرعه آخرت است و کسی که حقیقت آن را ادراک کند و به ناپایداریش پی ببرد، می فهمد که مانند کاروانسرای است که در کنار جاده ساخته شده و توشه سفر و علف چهارپایان در آن آماده گردیده است که روندگان به سوی خدا چند روزی در آن اقامت کنند و به قدر ضرورت از آن توشه برای رسیدن به مقصد که سرای جاودانی آخرت است بردارند و کسانی که دنیا را مزرعه آخرت می دانند، رنج شخم و بذرافشانی و آبیاری را تحمل می کنند تا در آخرت از محصول دسترنج خود بهره مند شوند و کسانی که فقط به دنیا و لذتهای آن توجه می کنند و به فکر برداشتن توشه سفر و کشاورزی در این مزرعه نیستند، موجبات هلاک خود را فراهم کرده اند» (غزالی، ۱۳۷۱ الف: ۱۴۶).

او در جای دیگری ضمن توضیح مفهوم دنیا و آخرت، سر حضور انسانها را در دنیا بیان کرده

است: «بدان که دنیا منزلی است از منازل راه دین و راه گذری است مسافران را به حضرت الهیت... و مقصود از دنیا، زاد آخرت است» (غزالی، ۱۳۷۱ الف، ج ۱: ۷۱).

با توجه به این مطالب می توان گفت که اصل مزرعه بودن دنیا برای آخرت، یکی از اصول تربیتی یعنی نگاه مزرعه ای بودن دنیا است (که می تواند آثار تربیتی فراوانی داشته باشد).

بخش دوم: مروری بر زندگی، مبانی و آرای تربیتی آگوستین^۱ قدیس (۴۳۰-۳۵۴)

زندگی و احوال آگوستین

آگوستین در طول زندگی خود تحولات فکری و اعتقادی گوناگونی را پشت سر گذاشت. در دوران کودکی از طریق مادرش با مسیحیت آشنا شد و تا سن ۲۰ سالگی با همان اعتقاد روزگار می گذراند. در دهه سوم زندگی با افکار مانوی ادامه حیات داد. مدتی از عمر را با شکاکیت گذراند. سپس به مطالعه فلسفه و بویژه اندیشه های افلاطونی و نوافلاطونی علاقه پیدا کرد و مدتی با این افکار زندگی می کرد. نهایتاً در دهه چهارم زندگی به صورت عمیقتری با مسیحیت آشنایی یافت و بقیه عمر را که بیش از چهار دهه دیگر ادامه داشت، ابتدا به عنوان یک مسیحی پیرو کلیسای کاتولیک، سپس در مقام کشیش و نهایتاً به عنوان اسقف اعظم شهر هیپو^۲ به پایان رساند (کاپلستون، ۱۳۸۷؛ یاسپرس^۳، ۱۳۶۳). در اهمیت و جایگاه آگوستین در دایرة المعارف پل ادواردز^۴ آمده است: «آگوستین در انتقال از عهد کلاسیک (یونان) به قرون میانه نقشی کلیدی داشته است... او به عهد قدیم تعلق داشت و نظام تربیتی و فرهنگی یونان در شکل دهی ذهن وی تأثیری ماندگار داشت...» (پاول، ۱۹۶۷: ۱۹۸). هم چنین در لغت نامه کمبریج^۵ درباره او آمده است: «آگوستین به عنوان فیلسوف و پدر کلیسا یکی از منابع اصلی و مهم مسیحیت در غرب به شمار می رود. اهمیت او برای اروپای میانه و جدید غیرقابل انکار است» (رابرت، ۱۹۹۶: ۵۲).

۱- مبانی و آرای تربیتی از دیدگاه آگوستین

مبانی هستی شناختی:

- اعتقاد به خدا: در آرای فلسفی و کلامی آگوستین، خدا جایگاه ویژه و منحصر به فردی دارد

1- Augustine.ST (Aurelius)

2- Hippo

3- Yaspers, karl

4- Edwards, Paul

5- The Cambridge Dictionary Of Philosophy (1996)

که بحث در مورد هر موضوع دیگری، صرفاً با توجه به او و نسبتی که با او پیدا می‌کند، اهمیت و معنا می‌یابد. پرداختن به موضوعات مختلف با نگاه فلسفی محض و به منظور کشف حقیقت از نظر آگوستین، بیهوده و مسخره است. او با همین نگاه، علم را هم به دیده تحقیر می‌نگریست و پرداختن به علوم را فقط در جایی با ارزش می‌دانست که به فهم بهتر کتاب مقدس کمک کند. جهان برای او فقط از این نظر اهمیت دارد که آفریده خداست (یاسپرس، ۱۳۶۳).

- اعتقاد به تثلیث^۱: اعتقاد به تثلیث، یعنی خدای پدر، خدای پسر و روح القدس از جمله باورهای ضروری مسیحیان است. به گفته ویل دورانت، برخلاف مسیحیت شرقی، که در آن بیشتر از مسیح سخن می‌رفت در الهیات آگوستین بیشتر از خدای پدر و در خطاب به او سخن می‌رود. او البته توصیفی از این خدا نمی‌کند و می‌گوید فقط خود خداست که می‌تواند خودش را بشناسد. ما صرفاً می‌توانیم خدا را از طریق خلقت و به نحو باطنی بشناسیم (دورانت، ۱۳۶۸). یاسپرس نیز بر این باور است که خدای آگوستین از مسیح - تجلی خدا به صورت آدمی بدان‌سان که کلیسا می‌آموزد - جداشدنی نیست. معنی گرویدن به آیین مسیح برای آگوستین، یافتن خدا است از راه مسیح و کلیسا و کتاب مقدس. اندیشه او درباره خدا میان خدای بی‌نهایت دور و دست نیافتنی و خدای متجلی شده به صورت مسیح در نوسان است (یاسپرس، ۱۳۶۳).

- عدمی دانستن شرور^۲: «شر» از جمله مسائلی بود که ذهن آگوستین را از دوران نوجوانی به خود مشغول کرده بود. به نظر او ناکامی مسیحیت در توجیه شر از اینجا ناشی می‌شد که بر اساس آموزه‌های مسیحی خداوند هم قادر مطلق است و هم خیر محض، اما با وجود این، موارد بسیاری به عنوان شر در عالم هست. بنابراین خداوند یا قادر مطلق نیست و یا خیر محض نیست و گرنه چگونه ممکن است با وجود خدایی که قادر مطلق و خیر محض است، شرور هم وجود داشته باشند. او برای حل این معضل فکری مدتی به آیین مانوی گرایید و ثنویت را در عالم پذیرفت. آگوستین بعدها در مکتب فلوطین این نکته را پذیرفت که «شر»، «عدمی» است و اصلاً وجودی نیست تا برای توجیه آن، به خالق و مبدأ نیازی باشد؛ همین امر موجب شد تا او از مانویت فاصله بگیرد و نسبت به حقانیت آن دچار تردید شود (کاپلستون، ۱۳۸۷).

- مبانی معرفت شناختی: شناخت یا شناسایی از جمله موضوعاتی است که همواره ذهن آگوستین

1- On the Holy Trinity

2- Eiril

را به خود مشغول می‌داشته است و به همین دلیل مطالب فراوانی در این زمینه در کتابهای او به چشم می‌خورد. تأملات و دقت ورزیهای آگوستین در این خصوص بعدها به شکل گیری نظریه‌ای منجر شد که امروزه آن را نظریه شناسایی می‌نامند (یاسپرس، ۱۳۶۳). مهمترین مباحث مربوط به شناخت از نظر آگوستین را می‌توان این گونه دسته بندی کرد:

- ۱- انسان به این دلیل به دنبال شناخت است که احساس می‌کند کامل نیست و به دنبال موجودی است که کاملتر از اوست و می‌تواند موجب آرامش و بهجت او شود. شرط لازم دستیابی به آن آرامش درونی، شناخت آن حقیقت کامل و ازلی و ابدی است که سعادت را به دنبال دارد.
 - ۲- لازمه سعادت، حکمت و لازمه حکمت، معرفت به حقیقت است. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان به شناخت و معرفت یقینی دست یافت. پاسخ او مثبت است و او در مباحث خود این موضوع را مفروض می‌گیرد. سؤال او این است که چگونه می‌توان به یقین رسید. به گفته او حتی افراد شکاک نیز حداقل نسبت به یک موضوع یقین دارند و آن شک کردن است.
 - ۳- ضعیفترین مرتبه شناخت، ادراک حسی است که بین انسان و حیوانات مشترک است و عالیترین مرتبه شناخت، که به آدمی اختصاص دارد، شناخت امور ازلی توسط نفس محض است که نتیجه اولیه آن حکمت و نتیجه بعدی آن دستیابی به سعادت است.
 - ۴- یکی دیگر از ویژگیهای آرا و اندیشه‌های آگوستین در بحث شناخت، نظریه اشراقی اوست. او معتقد بود ما نمی‌توانیم حقیقت ثابت اشیا را درک کنیم مگر اینکه نوری آنها را روشن ساخته باشد؛ این نور، که به عقل روشنایی می‌بخشد از خدا سرچشمه می‌گیرد و «نور معقول» است و هر چیزی که برای عقل روشن است در او و با او و از طریق او روشن می‌شود (کاپلستون، ۱۳۸۷).
- مبانی انسانشناختی: متکلمان مسیحی همواره بین مخلوقات خداوند، شأن والایی برای انسان قائل شده‌اند. انسان از نظر دین مسیح یعنی موجود اندیشمندی که به لطف و عنایت خدا فراخوانده شده است تا در بهجت الهی سهیم شود؛ با این حال بین متکلمان مسیحی، نافرمانی آدم و حوا از دستور خداوند و استفاده از میوه شجره ممنوع، تحت عنوان «گناه اولیه» تأثیر تعیین کننده‌ای در نگاه آنها به انسان و سرنوشت او دارد. بین این گروه، پولس، که در قرن اول میلادی، اصول باورهای مسیحیت و کلام مسیحی را شکل داد، نقش ویژه‌ای در ترویج این نگاه دارد. به عقیده او گناه آدم، گناه شخصی نیست و نزد او باقی نمی‌ماند و به همه انسانهای بعد از او سرایت می‌کند. دلیلش این است که او با گناه خود، جوهر انسان را فاسد کرد و بدین ترتیب، انسان تحت سلطه

گناه در آمد. انسان به سبب سر پیچی آدم از فرمان خدا گناهکار شد و تنها با پیروی از آدم ثانی یعنی عیسی مسیح می تواند از گناه پاک شود. آگوستین نیز به پیروی از پولس، گناه ازلی بشر را با تأسفی عمیق می پذیرد (منصورنژاد، ۱۳۸۹).

- مختار و مکلف بودن انسان: آگوستین در آثار خود مطالب فراوانی دارد که از برخی از آنها مفهوم مجبور بودن انسان استنباط می شود و از برخی دیگر معنی آزاد و مختار بودن انسان. او در جریان آزمایش دائمی وجدان خویش به احساسات و تمایلاتی بر می خورد که با آنچه آگاهانه می خواهد به معارضه بر می خیزند؛ از آن جمله است خود فریبی در جایی که از خدا تقاضای علامتی می کند تا به واسطه آن برای تأخیر در کاری که فوراً باید انجام بدهد، عذری بترشد (یاسپرس، ۱۳۶۳).

آگوستین اختیار آدمی را در تصمیم گیری بدین گونه می بیند که آدمی به اختیار خود می تواند کار بد کند ولی کار خوب را فقط با کمک خداوند می تواند انجام دهد. او خطاب به خداوند می گوید: «نیکی در من، بخشش و اثر تو است، بدی در من از تقصیر من است» (یاسپرس، ۱۳۶۳). از مباحث دیگری که آگوستین در آثار متعدد خود مطرح کرده است می توان به این نتیجه رسید که او نهایتاً انسان را مختار و لذا مکلف به تکالیفی می داند (کاپلستون، ۱۳۸۷). به عقیده او، ما در دست خداوند مانند تکه ای موم هستیم و سرنوشتمان در دست او است. اما با این همه، مسئولیم و هر کس مسئول اعمال خود است. او آزادی انسان را منکر نبود، ولی معتقد بود که خداوند از پیش می داند که هریک از انسانها چگونه رفتار خواهند کرد (گاردنر، ۱۳۷۵).

- مبانی تربیتی آگوستین: خدامحوری، تثلیث باوری، غیب پذیری، آخرت گرایی، خیر مطلق باوری که از هستی شناختی وی، اصالت روح، دارا بودن جسم و روح، مختار و مکلف بودن، گناهکار بودن انسان، لطف خداوندی برای نجات از گناه اولیه از نظریه انسانشناختی او و شناخت حقیقت به عنوان راه رسیدن به سعادت، راه شناخت حقیقت با نور خداوندی، یافتن خداوند و نجات انسان توسط مسیح، کتاب و کلیسا که از دیدگاه معرفت شناختی وی نشأت می گیرد، جملگی مبانی تربیت دینی آگوستین را تشکیل می دهد که در تمام فعالیتها و برنامه ریزیهای تربیتی مدنظر قرار می گیرد و سایر ابعاد و اجزا همچون اهداف و اصول از آنها استخراج می شود.

۲- اهداف تربیت از نظر آگوستین

در دورانی که کلیسای کاتولیک بر همه شئون جوامع مسیحی تسلط داشت، هدف تربیت نیز

کاملاً مشخص بود: "تربیت انسان مسیحی مؤمن و عمل کننده به آموزه های عیسی مسیح (ع) و وفادار به کلیسای کاتولیک". آگوستین قدیس نیز در چنین فضایی می زیست و خود از جمله رهبران فکری چنین دیدگاهی بود. در یک دسته بندی کلی می توان اهداف تربیتی مورد نظر او را این گونه برشمرد:

- دستیابی به سعادت: آگوستین تحت تأثیر فلسفه افلاطونی و نوافلاطونی و به طور کلی سنت یونانی، هدف اصلی و نهایی انسان را نیل به سعادت می داند که باید بر اساس آن هدف تربیت شود. اما سعادت مورد نظر او با سعادت که یونانیان تعریف کرده بودند از اساس متفاوت بود؛ چرا که او مسیحی تربیت شده در کلیسا و علاوه بر آن، خود اندیشمندی صاحب نظر بود و برای خود آرا و نظریات خاصی داشت. در سنت یونانی، اپیکوریان سعادت را در ارتباط با لذت بیشتر تعریف می کردند و در مقابل آنان رواقیون، سعادت را در خودداری از لذتهای آنی و در واقع لذت ترک لذت می دانستند. به عقیده آگوستین در هر دو مکتب، انسان معیار و ملاک سعادت دانسته شده و به همین دلیل هیچ کدام نمی توانند قابل قبول باشد (زروانی، ۱۳۷۷). به گفته آگوستین، سعادت را باید در چیزی جستجو کرد که متغیر و فانی نباشد.

در کنار هدف اصلی و نهایی تربیت از نظر آگوستین یعنی دستیابی به سعادت، اهداف دیگری را هم می توان از نظر او برشمرد که می توانند مقدمه دستیابی به هدف اصلی باشند که در ادامه بحث، مورد بررسی قرار می گیرد.

- تربیت انسان مسیحی وفادار به کلیسای کاتولیک: همان گونه که در مقدمه این بحث گفته شد، تربیت واقعی از نظر آگوستین و البته مطابق با تفکر حاکم بر دنیای مسیحی آن دوران و به طور کلی سرتاسر قرون وسطی، تربیتی بود که بر آموزه های دین مسیح و کلیسای کاتولیک مبتنی باشد (مجتهدی، ۱۳۸۷). آگوستین رستگاری و سعادت را مختص مسیحیان می دانست؛ آن هم مسیحیانی با گرایش خاص. از نظر او لازم نیست انسان بفهمد و بعد ایمان بیاورد. بلکه او جمله معروفی دارد که می گوید: "ایمان بیاور تا بفهمی." بدیهی است که هر مسیحی مؤمن باید تا حدودی با معارف دین مسیح (ع) و از جمله کتاب مقدس آشنا باشد و این آشنایی به مقدماتی نیاز دارد.

او مانند کلمان و اورینگنس معتقد است که آموزش معارف قدیم (مانند مواد هفتگانه) برای فهم مطالب و مضامین کتاب مقدس ضروری است. مسیحی فرهیخته باید به دستور زبان و معانی و بیان و منطق و علوم مانند ریاضیات آشنا باشد؛ زیرا "انجیل پر از اشارات عددی است و ریاضیات

وسیله‌ای است برای صریح فکر کردن". البته در این آموزش باید اندازه نگاه داشت و این دانش‌ها را در حدی آموزش داد که برای فهم مسائل دینی ضروری است نه بیشتر (مجتهدی، ۱۳۸۷: ۸۰).

۳- اصول تربیت از نظر آگوستین

آگوستین مسیحی متعصب پرورش یافته در دامان کلیسای کاتولیک است که بعدها خود به عنوان یکی از مؤثرترین و نام‌آورترین چهره‌های مسیحیت کاتولیک در طول تاریخ، آوازه و شهرت جهانی یافت. بنابراین تربیت مورد نظر او از یک سو متأثر از آموزه‌های رسمی کلیسای کاتولیک آن عصر است و از سوی دیگر متأثر از تأملات و دقت ورزیهای خود او. با این توضیح به بررسی اصول حاکم بر اندیشه‌ها و آرای آگوستین با جهتگیری تربیتی می‌پردازیم.

- اصل خدا محوری بر مبنای عشق: اصل اساسی و محوری در اندیشه‌ها و آرای آگوستین را باید در «خدا» جستجو کرد. از نظر او هر کاری و هر اندیشه‌ای و هر نوع دوست داشتنی فقط در صورتی که متوجه خدا باشد، ارزش و اهمیت می‌یابد. مهمترین و مشهورترین اثر او یعنی «اعترافات»، گفتگوی صمیمانه و بی‌پرده او با خدا است. او در مقام بحث به هر مسئله‌ای که می‌رسد، خواه مربوط به جهان باشد، خواه انسان، موضوع خدا را به میان می‌کشد. نیایش با خدا، مرکز و محور زندگی او است. عروج برای او هنگامی است که به منظور روشن ساختن ایمان به خدا به جستجوی درون خود و آزمایش آن می‌پردازد. او بین روح انسان و خدا پیوندی ناگسسته می‌بیند. بنابراین برای آگوستین، جستجو برای درک حقیقت روح، همان جستجو برای درک خداست. خدا را در اعماق روح می‌بیند و روح را در پیوند با خدا (یاسپرس، ۱۳۶۳). با توجه به این مطالب از نظر آگوستین مهمترین اصلی که باید حاکم بر تربیت باشد، اصل محوریت خداوند، آن هم بر اساس عشق بین انسان و خدا است.

- اصل اعتقاد به مسیح و عشق به او: اعتقاد و عشق به مسیح یکی از اصول اساسی مسیحیت است. بنابر این یک اصل مهم حاکم بر هرگونه نظام تربیتی، که هدف آن تربیت انسان مسیحی است، باید تقویت اعتقاد و عشق به او باشد. آگوستین نیز در اندیشه‌های خود از مسیح به عنوان میانجی بین انسان و خدا یاد می‌کند و از موجودی سخن می‌گوید که در کلیسا به عنوان «جسم اسرارآمیز مسیح» حضور دارد. او در کتاب «اعترافات» می‌گوید:

من در صدد کسب نیروی لازم برای تمتع از تو بودم و آن را نمی‌یافتم تا اینکه «میانجی میان خدا و انسان» انسانی به نام «عیسی مسیح» را دریافتیم «که بر فراز همه چیز بود و درود خداوند در تمامی اعصار بر او باد». او ما را می‌خواند در حالی که می‌گفت: «راه منم، حقیقت و حیات نیز منم» که با جسم در آمیخته شده بود (آگوستین، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

– اصل مرجعیت کلیسا: در منظومه فکری آگوستین، کلیسا جایگاه ویژه و منحصر به فردی دارد. از نظر او اعتقاد به مسیحیت به معنی اطاعت از مرجعیت مذهبی کلیسای کاتولیک است. او در جایی می‌گوید: «به انجیل ایمان نمی‌آوردم اگر مرجعیت کلیسای کاتولیک مرا بر آن نمی‌داشت» (یاسپرس، ۱۳۶۳).

به اعتقاد آگوستین، همان گونه که مسیح واسطه انسانها با خداست، کلیسا هم واسطه بین انسانها و مسیح است. بنابر این، مرجعیت کلیسا یگانه عاملی است که آدمی را به مسیح و از مسیح به خدا می‌رساند.

بی مرجعیت نه زندگی اجتماعی امکانپذیر است، نه معنایی که مردمان را به هم می‌تواند پیوست، نه تربیت، نه نظم سپاه، نه دولتی مبتنی بر حق و قانون و نه قدرت قوانین. راه گریز از مرجعیت وجود ندارد. آنجا که مرجعیت از بین برود ارزش آدمیان از میان می‌رود و مردمان در پنجه نظامی مبتنی بر زور و تزویر و خلأ گرفتار می‌شوند (یاسپرس، ۱۳۶۳: ۱۱۹).

از مجموع این مطالب این نتیجه به دست می‌آید که پذیرش مرجعیت و اقتدار کلیسا باید به عنوان یک اصل بر همه شئون زندگی فردی و اجتماعی از جمله برنامه تربیتی هر جامعه مسیحی حاکم باشد.

بخش سوم: مقایسه آرای تربیتی غزالی و آگوستین

۱- در زمینه مبانی فلسفی

– مبانی هستی‌شناسی: به لحاظ هستی‌شناسی دو متفکر و دو عالم مسیحی و مسلمان می‌توان از اعتقاد به خدای یگانه به عنوان خالق هستی، اعتقاد به عالم غیب در مقابل عالم شهادت، اعتقاد به وجود عینی یعنی عالم خارج از ذهن انسان و هم چنین حادث بودن جهان هستی به عنوان وجوه اشتراک آنها یاد کرد.

در کنار وجوه اشتراک یاد شده، هر یک از آنها آرای خاصی هم دارد که دیگری مخالف آن،

و یا اصلاً متعرض آن نشده و یا به آن توجه چندانی نکرده است. برجسته ترین نقطه اختلاف، اعتقاد به تثلیث در مسیحیت است که آگوستین به عنوان فیلسوف و متکلم مسیحی توجه خاصی به آن نشان داده و کتاب مستقلی برای توجیه عقلانی آن نوشته است. واضح است که غزالی به عنوان مسلمان نمی توانسته است موافق این عقیده باشد. تفاوت‌های دیگر بین دیدگاه‌های دو متفکر به اهمیت موضوع یاد شده نیست، بلکه به این دلیل است که برخی موضوعات، توجه یکی از این دو را به خود جلب کرده و مباحث زیادی را درباره آن مطرح نموده اما متفکر دیگر نسبت به آن توجه چندانی نکرده و به آن نپرداخته است؛ مثلاً موضوع شر، ذهن آگوستین را به خود مشغول بسیار کرده بود تا حدی که باعث شد او برای توجیه عقلانی آن به آیین مانوی و ثنویت روی بیاورد؛ چرا که در مسیحیت برای تبیین آن، دلیل قانع کننده‌ای نمی‌دید.

تفاوت دیگر بین این دو، اعتقاد آگوستین به مثل افلاطونی است که غزالی به دلیل افکار ضد فلسفی اش نمی‌توانسته معتقد به آن باشد. در این بین، موضوعی هم هست که ذهن غزالی را به خود مشغول بسیار کرده و آن «اصل علیت» است. او بشدت منکر حاکمیت اصل علیت در جهان بود و پذیرفتن آن را نافی معجزه پیامبران و حاکمیت مطلق خداوند می‌دانست. آگوستین چنین عقیده‌ای نداشت و چنین مباحثی را مطرح نکرده است.

- مبانی معرفت‌شناختی: در مبحث شناخت‌شناسی، همانندیه‌های زیادی بین دیدگاه‌های دو اندیشمند هست. هر دو متفکر به وجود خارج از ذهن باور داشتند. علاوه بر آن، امکان شناخت عالم خارج از ذهن را تا حدودی ممکن می‌دانستند. آگوستین می‌گوید ضعیف‌ترین مرتبه شناخت، ادراک حسی است که بین انسان و حیوان مشترک است. قویترین مرتبه شناخت هم شناسایی امور ازلی توسط نفس انسان است. حقیقت ثابت اشیا در صورتی برای انسان قابل درک است که از سوی خدا نوری بر آن بتابد. غزالی هم می‌گوید معرفت دو نوع است، حسی و شهودی. اولی از حس و عقل مایه می‌گیرد و دومی از الهام و ایمان قلبی. آنچه نفس انسان را از اتصال به عالم ملکوت باز می‌دارد، تعلق آن به جسم و جسمانیات است. شناخت حقیقی از طریق تزکیه نفس و کشف و شهود به دست می‌آید.

- مبانی انسان‌شناختی: وجه تشابه دیدگاه دو متفکر نسبت به انسان این است که انسان از دو جزء تشکیل شده است: جسم و روح؛ هم چنین هر دو نفر بر این قول متفقند که آنچه در انسان اصالت دارد و انسانیت انسان به آن وابسته است، روح است. جاودانگی روح نیز مورد قبول هر دو متفکر

است. تفاوت اساسی بین دیدگاه این دو به موضوعی با عنوان «گناه اولیه» مربوط می‌شود که مورد قبول آگوستین و بسیاری از مسیحیان قبل و بعد از او است. به عقیده آگوستین، نافرمانی آدم و حوا از دستور خداوند به عنوان گناه به تمام انسانهایی منتقل می‌شود که بعد از این دو نفر پا به عرصه حیات می‌نهند؛ به همین دلیل همه انسانها ذاتاً گناهکار و جهنمی هستند مگر اینکه لطف خدا شامل آنها، و موجب رستگاری برخی شود. به گفته او، انسان به اراده خود می‌تواند مرتکب کار بد و ناصواب شود اما برای کار خوب حتماً باید یاری و عنایت خداوند شامل حال او گردد.

غزالی اصلاً چنین نگاه بدبینانه‌ای نسبت به انسان ندارد. به عقیده او انسانها فطرتاً سالم هستند و تصریح می‌کند که این پدر و مادرند که کودک را یهودی یا مسیحی یا مسلمان و مشرک می‌کنند. بنابراین همه انسانها این توان را دارند که با تربیت صحیح، سعادت‌مند و رستگار شوند. لازم است یادآور شود که غزالی متکلم اشعری بود و به همین دلیل انسانها را مختار نمی‌دانست. اما صرف نظر از مباحث کلامی پیچیده‌ای که در مورد جبر و اختیار مطرح است، این نکته قابل توجه است که هم آگوستین و هم غزالی انسانها را مکلف به تکالیفی می‌دانستند که لازمه آن برخورداری از نوعی اختیار است.

۲- در زمینه اصول تربیت

در زمینه اصول تربیت نیز همانندیها و تفاوت‌هایی بین آرای این دو متفکر هست. در رأس همه اصول تربیت اخلاقی و دینی، خدامحوری قرار دارد؛ یعنی در هر گونه تربیت اخلاقی به معنای دینی آن، باید توجه به خدا و اوامر و نواهی او مد نظر باشد و این نکته‌ای است که هم آگوستین و هم غزالی به آن تصریح کرده‌اند. اصل دومی که مورد قبول هر دو است، آخرت‌گرایی است به این معنی که در هر گونه تربیت اخلاقی و دینی باید به آخرت و حیات پس از مرگ نگاه کرد. در کنار توجه به آخرت، نکته دیگری هم در آرای هر دو نفر جلب توجه می‌کند و آن نوعی بدبینی نسبت به دنیا و دنیاگرایی است. این موضوع در مباحث آگوستین به صورت تبلیغ رهبانیت و در آثار غزالی به صورت تبلیغ تصوف به چشم می‌خورد.

تفاوت‌هایی که می‌توان در زمینه اصول تربیت، بین آرای این دو برشمرد، یکی در مورد خدا و چگونگی ارتباط با او است. خداگرایی و خدامحوری آگوستین بر مبنای عشق است؛ یعنی رابطه‌ای که او بین خود و خدا می‌بیند، رابطه عاشق و معشوق است؛ اما خداگرایی غزالی بر مبنای خوف و خشیت از خدا است؛ به تعبیر دیگر می‌توان گفت که آگوستین عارف عاشق بود و غزالی عارف

خائف؛ به این دلیل در فرهنگ اسلامی، مولوی به آگوستین شباهت بیشتری دارد تا غزالی. در اصول تربیتی مورد نظر آگوستین، دو اصل مطرح است که در آرای غزالی نمی‌توان مشابهی برای آن پیدا کرد: یکی اصل مرجعیت کلیسا است و دیگری اصلی به نام مسیح گرایی و عشق به مسیح (ع) به معنای خاصی که در مسیحیت وجود دارد. در مورد اصل مرجعیت کلیسا می‌توان گفت از نظر غزالی نهادی که تفسیر خاص آن از دین برای مردم حجیت و مرجعیت مطلق داشته باشد وجود ندارد، بلکه از نظر او عالمان دین مستقلاً صرف نظر از اینکه وابسته به کدام نهاد رسمی یا غیر رسمی باشند، می‌توانند تفسیر خود را از دین عرضه کنند. در مورد عشق به عیسی مسیح (ع) نیز باید یادآور شد که غزالی نیز مانند همه مسلمانان برای مسیح (ع) احترام قائل بود ولی او را فقط به عنوان یکی از پیامبران الهی قبول داشت، نه بیشتر. در اصول تربیتی غزالی نیز اصلی به عنوان مزرعه دیدن دنیا برای آخرت ذکر شده که در آثار آگوستین، ظاهراً چنین مبحثی مطرح نشده است. یک وجه تمایز دیگر بین اصول تربیتی مورد نظر دو اندیشمند می‌توان بر شمرد و آن «اصل تقدم و فضیلت علم نسبت به عمل» است که غزالی آن را مورد تأکید قرار داده اما آگوستین چنین مطلبی نگفته است و از برخی مطالب او شاید بتوان این گونه استنباط کرد که عکس آن را قبول دارد.

۳- در زمینه اهداف تربیت

در زمینه اهداف تربیت، یک مبنای مشترک بین آرای دو شخصیت مورد بحث هست و آن اینکه هدف غایی تربیت، رسیدن به سعادت است. در تعریف سعادت نیز هر دو اتفاق نظر دارند که سعادت واقعی رسیدن به خدا است. وجه مشترک دیگر این است که انسان برای دستیابی به سعادت و رسیدن به خدا به تربیت دینی نیاز دارد.

تفاوتی که بر مبنای اهداف تربیت می‌توان بین آرای این دو عالم دینی بر شمرد، یکی این است که به عقیده غزالی، سعادت واقعی که همان رسیدن به خداوند است در جهان آخرت و حیات پس از مرگ قابل دستیابی است اما در آرای آگوستین به این نکته تصریح نشده است. تفاوت دیگر در مورد نوع تربیت دینی است. تربیت انسان مسیحی وفادار به کلیسای کاتولیک نکته ای است که آگوستین تأکید خاصی بر آن دارد و روش و منش دیگری غیر از این برای او قابل قبول نیست. از نظر غزالی هدف تربیت دینی، تربیت انسان مسلمان پیرو اهل سنت و جماعت است؛ اما وفاداری به نهاد یا حوزه دینی خاصی مانند مسجد، خانقاه یا مدرسه دینی مشخصی مورد تأکید او نبود.

نتیجه گیری

با توجه به بررسیهایی که در ارتباط با جهان بینی و آرای تربیتی غزالی و آگوستین انجام گرفت، نتایج زیر را می توان بیان کرد:

مشخص شد که هر دو عالم دینی از دانشمندان تأثیرگذار در جامعه دینی خود بوده اند و دیدگاه‌های آنان در زمینه‌های مختلف از جمله مسائل مربوط به تعلیم و تربیت، کاملاً بر آموزه‌های دینی مبتنی است و در مبانی تربیت بین آن دو اشتراکات فراوانی هست؛ مانند: اعتقاد به خدا، به عالم غیب و حیات پس از مرگ و توانایی نسبی انسان برای شناخت حقایق هستی (که مبانی بسیار مفید و لازمی به منظور تدوین نظام تعلیم و تربیت دینی است).

از طرفی در برخی مبانی اختلاف نظر دارند، همچون باور آگوستین به تثلیث و نگاه بدبینانه او به انسان و انکار اصل علیت توسط غزالی (که با آموزه‌های اسلامی همسو نیست).

از مشترکات این دو متفکر در اصول تعلیم و تربیت می توان به دو اصل مهم و اساسی اصل خدا محوری و اصل آخرت گرایی اشاره کرد که می تواند به عنوان محور تعلیم و تربیت دینی در جوامع دینی قرار گیرد. البته در مورد اصل دنیا گریزی (که هر دو به طریقی به آن معتقدند و از مشترکات آنان به شمار می آید) در آرای آگوستین به صورت «رهبانیت» و در آرای غزالی به صورت «تصوف» (هر دو جنبه افراطی داشته و از حد اعتدال خارج است) آمده است که نمی تواند به عنوان یک اصل تربیتی اسلامی قرار گیرد.

یکی دیگر از محوریت‌ترین دیدگاه‌های مشترک آگوستین و غزالی در تعیین هدف غایی تربیت است که هر دو سعادت را که به کسب رضای خداوند منجر باشد به عنوان هدف غایی تربیت دینی مطرح نموده اند.

در مجموع می توان نتیجه گرفت که موارد مشترک در جهان بینی و آرای تربیتی غزالی و آگوستین بیشتر از موارد اختلافی آنان است؛ هم چنین با توجه به صبغه دینی آرا و اندیشه‌های این دو عالم دینی، می توان از پیشینه، مباحث و روش آنان (البته با توجه به مواردی که با دیدگاه اصیل اسلامی همسو نیست) در دینی سازی نظام تعلیم و تربیت، در جوامع دینی استفاده کرد.

یادداشت ها

۱- سوروکین جامعه شناس روسی الاصل ساکن امریکا که در سن ۷۹ سالگی درگذشت

منابع فارسی

- آگوستین، اورلیوس (۱۳۸۵). *اعترافات آگوستین قدیس*. ترجمه افسانه نجاتی. تهران: نشر پیام امروز.
- دورانت، ویل (۱۳۶۸). *تاریخ تمدن*. ج چهارم: عصر ایمان. ترجمه ابوالقاسم طاهری. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- زروانی، مجتبی (۱۳۷۷). *بررسی تطبیقی آراء آگوستین قدیس و امام محمد غزالی در باب خدا و انسان*. رساله دکتری. دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *فرار از مدرسه: درباره زندگی و اندیشه ابوحامد غزالی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صاحب الزمانی، ناصرالدین (۱۳۴۷). *خداوند دو کعبه*. تهران: انتشارات عطایی
- غزالی، محمد (۱۳۶۲). *مکاتیب فارسی غزالی*. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- غزالی، محمد (۱۳۷۱ الف). *کیمیای سعادت*. ج اول و دوم. به کوشش حسین خدیوجم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، محمد (۱۳۷۱ ب). *کتاب الاربعین*. ترجمه برهان الدین حمدی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- غزالی، محمد (۱۳۶۶). *میزان العمل*. ترجمه علی اکبر کسمایی. تهران: انتشارات سروش.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۷). *تاریخ فلسفه*. ج دوم. ترجمه ابراهیم دادجو. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- گارد، یوستاین (۱۳۷۵). *دنیای سوفی*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۹). *مقایسه شخصیت و دیدگاه‌های امام محمد غزالی و آگوستین قدیس*. تهران: انتشارات جوان پویا.
- نجاتی، محمد عثمان (۱۳۸۵). *روانشناسی از دیدگاه دانشمندان مسلمان*. ترجمه سعید بهشتی. تهران: انتشارات رشد.
- مجتهدی، کریم (۱۳۸۷). *فلسفه در قرون وسطی*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- یاسپرس، کارل (۱۳۶۳). *آگوستین*. ترجمه محمد حسن لطفی. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

منابع عربی

- غزالی، محمد (۱۴۰۹ الف). *میزان العمل: کتب هوامیشه*. مترجم احمد شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غزالی، محمد (۱۴۰۹ ب). *منهاج العابدین الی الجنة*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

منابع انگلیسی

- Edwards, Paul (1967). *The Encyclopedia Of Philosophy*, Volume 1, Macmilan Publishing, Co . New York.
- Audi, Robert (1996). *The Cambridge Dictionary Of Philosophy*, Cambridge University Press.